

گزارش روز

تسهیلگران اجتماعی درباره «توسعه محلی» چه می‌گویند؟

یاسین وهابی

تسهیلگر اجتماعی

شنبه ۱۱ مرداد، اولین نشست از سلسله نشست‌های «بایسته‌های توسعه محلی در ایران» با عنوان «ظرفیت‌ها و چالش‌های محله‌محوری» به همت «آکادمی توسعه محلی» وابسته به وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در خانه اندیشمندان برگزار شد. اما هدف از برگزاری این نشست‌ها چیست؟ من سال‌ها در حوزه تسهیلگری اجتماعی فعالیت کردم. در سه سالی که در مقام راهبر اجتماعی در پروژه ملی «دفاتر تسهیلگری و توسعه محلی» افتخار همکاری داشتم، با جمع زیادی از تسهیلگران در ارتباط بودم و به نقاط مختلف کشور سفر کردم و از نزدیک شاهد فعالیت آنها بودم. حاصل این تجربه‌ها این است که با گوشت و پوست و استخوان درک کردم که ظرفیت بزرگی در کشور برای حل مسائالش وجود دارد؛ ظرفیتی که نیاز به بودجه دولت و خدم و حشم ندارد. این ظرفیت درون خود محلات و ساکنانشان قرار دارد؛ ظرفیتی که وقتی فعال می‌شود، به اهالی یک محدوده جغرافیایی این امکان را می‌دهد که به شکل مؤثری سراسر حل مسائل خودشان بروند. بنابراین با توجه به تعدد مشکلات و مسائل کلان کشور لازم است از ظرفیت‌های محلی بیش از پیش و البته با حساسیت استفاده شود. در نظر داشته باشید که دولت چهاردهم -به‌ویژه شخص رئیس‌جمهور- تأکید زیادی بر ایده‌های محله‌محوری دارد و این یعنی فرصتی برای استفاده درست از این ظرفیت. اما ناگفته نماند که بسیاری از مداخلاتی که با عناوینی چون «محله‌محوری»، «توسعه محلی» و امثالهم انجام شدند به موفقیت نرسیدند و حتی برخی آسیب‌زننده هم بودند. با همه این اوصاف باید گفت نیازی جدی وجود دارد به بازخوانی انتقادی تجربه‌های انجام‌شده، دیدن موفقیت‌ها و درک شکست‌ها تا بتوان از آینده از اشتباهات پرهیز کرد و موفقیت‌های بیشتری خلق کرد. خوشبختانه نشست اول با حضور علاقه‌مندان به خوبی برگزار شد و امیدواریم ادامه روند نیز با همین کیفیت پیش برود. در ادامه مختصری از مباحث مطرح‌شده در نشست اول را با شما در میان می‌گذارم.

کدام شهر و کدام محله؟

اولین سخنران این نشست مهدی شیرزاد، جامعه‌شناس و مدیر اسبق ستاد مدیریت محلات تهران بود. تأکید او بر این نکته بود که اول باید بدانیم درباره چه محله‌ای صحبت می‌کنیم. نوع محله نیز متأثر است از نوع شهر؛ شهرهای خوابگاهی (مانند پرند و پردیس)، شهرهای کارگاهی (مانند جم و عسلویه) و شهرهای زیستگاهی (مثل تهران و اصفهان). شیرزاد تأکید دیگری هم داشت و آن اینکه برخی وقتی از محله‌محوری صحبت می‌کنند، گویی می‌خواهند وظایف دولتی را بر دوش مردم آنجا بیندازند که این هم خطاست. نکته قابل توجه دیگری که این مدیر سابق شهرداری تهران (احتمالا متأثر از تجربه اجرایی خود) مطرح کرد، این بود که محلات ظرفیت دارند و مهم هم هستند اما هنگامی که از مقام سیاست‌گذار به سراغ آنها می‌رویم، باید تمام حواسمان را جمع کنیم که فضا را قطبی نکنیم. قطبی به این معنا که نباید سر اینکه مرکزیت محله مسجد باشد یا مدرسه یا سرای محله دعوا و دوقطبی ایجاد کرد. اصل باید بر جذب مشارکت اهالی محله باشد.

نه دانشگاه، نه رسانه و نه ادبیات

سخنران بعد الهام مراد بود که بیش از ۱۱ سال سابقه تسهیلگری دارد و با سه نهاد دولتی، بین‌المللی و حکومتی در این زمینه همکاری داشته است. تأکید اصلی او، بر اغتشاش مفاهیم در این حوزه بود: «اینکه درباره مفاهیمی مثل توسعه محله‌ای، توسعه اجتماع‌محور، توسعه محلی و... تعریف مشخص ارائه ندیم و آنها را به جای هم به کار ببریم، باعث می‌شود نتوانیم به فهم مشترک برسیم. در ادامه هم نتوانیم درباره تجربیاتمان گفت‌وگو کنیم و از هم یاد بگیریم. این فقط محدود به این عبارات نیست و مفاهیم مرتبط از جمله مشارکت و توان‌افزایی هم غریب‌فک استفاده می‌شود که باعث می‌شود دانشی که پشت هر یک از این عبارات‌هاست، به عمل درنیاید. مثلا باید بدانیم مطالبه‌گری با طلبکاری و غرزدن فرق دارد و مطالبه‌گری مسئولانه از دل مشارکت می‌آید». در نگاه این فعال اجتماعی دانشگاه اهمیت ویژه‌ای برای پاک‌رفتن و قوام مباحث توسعه محلی و توسعه اجتماع‌محور داشت. از نظر او «ناکافی بودن» و «ضعف» دانشگاه در این حوزه است که باعث این سردرگمی و اغتشاش شده است. به بیان او: «انتقادات دانشگاه و سازمان‌های توسعه نسبت به هم برای هر دو مفید است و باعث رشد این حوزه می‌شود. اما دانشگاه ناکافی و ضعیف است و نهاد علم پاسخ‌گوی نیازهای این حوزه نیست».

هویت در زمانه دیجیتال

احسان یوسفیان، پژوهشگر اجتماعی و دانشجوی دکتری توسعه، سومین دعوت‌شده بود. او نیز از تسهیلگران قدیمی است و از اهمیت تغییر نسلی و از شناختن شرایط و فضای نسل‌های جدید گفت. به گمان او باید پذیرفت که هویت جوانان امروزی تکه‌تکه و سیال و چندلایه است. به این شرایط امکان اجتماع‌ساختن در شبکه‌های مجازی را هم اضافه کنید. نکته او در آخر این بود که با وجود همه این تفاوت‌هایی که چند نسل پیش وجود نداشت، هنوز هم اجتماعات کلیدی و محوری هستند اما محوریت آنها در زمانه امروز مختصات خاصی خودش را دارد: «نوجوانان ما شباهت بیشتری با هم‌سوسالان خود در سایر کشورها دارند تا نسل‌های پیشین خود. این نشان‌دهنده شکل‌گیری نوعی هویت فراملی است که اگرچه هویت ملی و محلی را نفی نمی‌کند، اما آنها را نیازمند بازتعریف می‌سازد. ما اکنون با محله‌هایی مواجه‌ایم که هم‌زمان قدح‌ه‌محور و محله‌مبنا هستند. این ترکیب هیبریدی، چالش‌ها و فرصت‌های تازه‌ای برای توسعه محلی رقم زده است».

فراموش‌کاری سیستماتیک، بلای جان اجتماع‌محوری

محمد راجعیان، مددکار اجتماعی و تسهیلگر آخری بود که به سخنرانی پرداخت. بحث او با ترسیم شرایط شروع شد؛ شرایطی که همه بر نامناسب‌بودن آن اتفاق نظر داریم از جمله وجود ۱۹ میلیون حاشیه‌نشین، ۲۳ میلیون مددجو داریم، روند صعودی آسیب‌های اجتماعی و... بعد از صحبت درباره وضعیت امروز اجتماعی ایران، نقل بحث او مباحث سیاسی و تا حدودی سیاسی بود. از نظر او نبود نظام برنامه‌ریزی یکپارچه و هماهنگی لازم بین بخش‌های مختلف فصال در این حوزه، عمیقاً ناکارآمدی ایجاد می‌کرد. از نظر راجعیان نکته دیگری که باعث آسیب‌دیدن این دست پروژه‌ها می‌شد، عدم ثبات رویه و «لرزه‌ایر مسئولان» امر در این زمینه‌ها بود. برای نمونه توقف ناگهانی همان پروژه ملی‌ای که بنده و آقای راجعیان در آن همکاری داشتیم، نته‌ها باعث شد زحمات چندین‌ساله زیادی از بین برود بلکه بسیاری از تسهیلگران و حتی افراد محلی را نیز دلسرد کرد.

در نشست شنبه مشاور اجتماعی و نوآوری آقای میدری -وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی- هم حضور داشت. او در پاسخ به یکی از حضار که پرسید آیا هدف از این نشست‌ها آن است که چرخ را از ابتدا اختراع کنیم یا خیر، جواب داد: «ما برای استفاده از درس آموخته‌های تجربه‌های پیشین و نیز برای انباشت دانش و تجربه در این حوزه نیازمند هم‌فکری و تعامل بیشتری هستیم و این سلسله‌نشست‌ها گامی است برای گفت‌وگوی نقادانه درباره مداخلات گذشته و امیدواریم شبکه فعالان حوزه توسعه محلی نیز به مرور شکل بگیرد».

گزارش «شرق» از عمق نگران‌کننده افت تحصیلی در ایران و میانگین نمرات نهایی که به زیر ۱۰ رسیده است

معدل‌های تکررقمی

استان یزد با میانگین ۴-۱۲۰ بالاترین و سیستان و بلوچستان با میانگین ۷۰۷۳ پایین‌ترین معدل را کسب کرده‌اند



مریم لطفی

در روزهایی که جامعه آموزشی کشور چشم‌انتظار تحول در کیفیت آموزش است، انتشار یک اینفوگرافی پرسروددا در شبکه‌های اجتماعی بار دیگر نگاه‌ها را به سمت نمرات نهایی دانش‌آموزان در امتحانات خردادماه ۱۴۰۴ سوق داد. این داده‌ها فقط مجموعه‌ای از اعداد و درصدها نیستند، بلکه آینه‌ای از شکاف‌های عمیق آموزشی، تفاوت امکانات و فرصت‌های یادگیری در سراسر کشورند. براساس اطلاعات موجود در این فایل، میانگین نمرات نهایی دانش‌آموزان در سراسر کشور به ۹۰۹۴ رسیده است؛ عددی که به‌تنهایی گویای عملکرد رو به پایین در سطح ملی است. با این حال، آنچه بیش از خود عدد اهمیت دارد، تفاوت میان استان‌ها در این ارزیابی است. از نمره ۱۲۰۴ تا یزد تا ۷۰۷۳ در سیستان‌وبلوچستان، گستره‌ای از کیفیت آموزش را پیش‌روی ما می‌گذارد که نه‌تنها نگران‌کننده، بلکه هشداردهنده است. استان یزد با میانگین ۱۲۰۴، صدرنشین جدول نمرات است و پس از آن خراسان جنوبی با ۱۱۰۸۱، سمنان با ۱۱۰۶۲، اصفهان با ۱۱۰۴۳، قم و خراسان رضوی هم‌راند با ۱۱۰۲۷ پس از آن قرار دارند؛ استان‌هایی که به نظر می‌رسد از نظر ساختار آموزشی، منابع انسانی و نظارت، عملکرد بهتری داشته‌اند.

در مقابل، سیستان‌وبلوچستان با میانگین فقط ۷۰۷۳، کهگیلویه‌وبویراحمد با ۸۰۰۱ و خوزستان با ۸۰۳۹ پایین‌ترین نمرات کشور را کسب کرده‌اند؛ استان‌هایی که در دهه‌های اخیر همواره با چالش‌هایی همچون فقر آموزشی، کمبود معلم، زیرساخت‌های نامناسب و مهاجرت‌های آموزشی مواجه بوده‌اند. نقشه توزیع نمرات، الگوی قابل توجهی را نشان می‌دهد: مناطق مرکزی و شمال شرقی ایران در وضعیت آموزشی نسبتاً بهتری قرار دارند، حال آنکه استان‌های جنوبی، جنوب غربی و مرزی با ضعف آشکاری در عملکرد آموزشی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. این آمارها، فراتر از یک تحلیل آماری ساده، زنگ خطری برای نظام آموزش کشور به شمار می‌روند. اگر این روند ادامه پیدا کند، آینده‌ای با نابرابری آموزشی بیشتر، تبعیض ساختاری و تضعیف سرمایه انسانی را باید انتظار کشید. از این رو، توزیع نمرات نهایی می‌تواند و باید مبنای سیاست‌گذاری‌های جدی و هدفمند در حوزه عدالت آموزشی قرار گیرد؛ از تخصیص منابع بیشتر به مناطق محروم تا طراحی برنامه‌های جبرانی و تقویت کیفی معلمان، تا شاید فاصله میان استان‌ها در نقشه جغرافیای باقی بماند، نه در میزان یادگیری و کیفیت آموزش.

سکوت وزارتخانه در برابر آمار

بررسی‌های «شرق» نشان می‌دهد این عددها هنوز نهایی نشده‌اند، پیگیری‌ها از منابع مطلع در وزارت آموزش و پرورش حاکی از آن است که در زمان انتشار این آمار، نتایج نهایی پس از بررسی اعتراض‌ها در برخی استان‌ها هنوز قطعی نشده بود. با این حال، وزارت آموزش و پرورش تاکنون نه درستی آمار منتشرشده را تأیید کرده و نه آن را به طور رسمی رد کرده است. مطابق اطلاعاتی که به دست «شرق»

رسیده، ممکن است برخی از این نمرات با اعمال اعتراض‌ها تا حدودی تغییر کند؛ اما حتی در صورت اصلاح جزئی، بعید به نظر می‌رسد که تصویر کلی از وضعیت آموزشی کشور را دگرگون کند. در واقع، وقتی میانگین نمره در یک استان پایین‌تر از هشت ثبت شده، حتی افزایش چند دهم نمره‌ای نیز نمی‌تواند آن را از کف جدول جدا کند. همین اساس، کارشناسان معتقدند تمرکز بر اصل ماجرا -یعنی وضعیت نگران‌کننده افت آموزشی- شکیان اساس را در وضعیت بحرانی مناطق محروم- اهمیت بیشتری از تغییرات جزئی آماری دارد. این سکوت و بی‌تکلیفی، در شرایطی که جامعه آموزشی کشور خواهان شفاف‌سازی و تحلیل ریشه‌ای علل نابرابری آموزشی است، بیش از پیش پرسش‌برانگیز شده است. اگرچه نمره نهایی فقط یکی از شاخص‌های سنجش کیفیت آموزشی است، اما کاهش محسوس آن در برخی استان‌ها را نمی‌توان صرفاً به‌سادگی سوالات یا مشکلات آزمون نسبت داد. آنچه بیش از هر چیز نیازمند پاسخ است، سیاست‌های آموزشی‌ای است که چنین تفاوت‌هایی را در سطح ملی تثبیت کرده‌اند.

افزایش نمرات با سؤال‌های آسان

البته وضعیت نگران‌کننده فعلی پدیده تازه‌ای نیست. هرچند توجه افکار عمومی در ماه‌های اخیر بیشتر به آمارهای نگران‌کننده خرداد ۱۴۰۴ جلب شده، اما واقعیت این است که نظام آموزشی کشور طی سال‌های گذشته نیز بارها با هشدارهایی مشابه مواجه بوده است. به بیان دیگر، نتایج امسال را نمی‌توان استثنایی دانست، بلکه باید آن را ادامه روندی فرساینده در کیفیت آموزش عمومی قلمداد کرد. بر اساس آمار رسمی، میانگین نمرات نهایی دانش‌آموزان در سه پایه متوسطه دوم در خرداد ۱۴۰۳ به ترتیب ۱۱۰۵۹ برای پایه دهم، ۱۰۶۲۰ برای یازدهم و ۱۰۰۹۸ برای پایه دوازدهم بوده است. همچنین در تفکیک رشته‌ای، میانگین نمرات در رشته علوم تجربی از ۱۱۰۲۳ به ۱۲، در علوم ریاضی از ۱۰۰۷۹ به ۱۱۰۸۲ و در رشته انسانی از ۸۰۷۵ به ۹۰۱۳ رسیده است.

سال گذشته نیز گرچه این افزایش، در ظاهر می‌توانست نشانه‌ای از پیشرفت باشد، اما در عمق خود با تردیدهایی همراه بود. رئیس مرکز ارزشیابی و تضمین کیفیت وزارت آموزش و پرورش، افزایش نمرات را ناشی از طراحی آسان‌تر سؤالات دانسته بود. اما همین تصویر رسمی هم با گزارش‌هایی از مدارس سراسر کشور که از نارضایتی دانش‌آموزان و معلمان از سطح واقعی آموزش و ارزیابی‌ها حکایت داشت، در تضاد بود. به‌ویژه آنکه نمرات پایین امتحانات نهایی چنان جنجالی به پا کرده بود که رئیس‌جمهور فقید، ابراهیم رئیسی، شخصاً از وزارت آموزش و پرورش خواسته بود دلایل این افت تحصیلی را بررسی و ارائه کند.

تهدید با فرصت برای نظام آموزشی؟

کارشناسان معتقدند ارزیابی عملکرد تحصیلی فقط با اتکا به نمرات خام، تصویری ناقص از واقعیت آموزشی کشور به دست می‌دهد. محمد مهدی کاظمی، معاون سابق آموزش متوسطه وزارت آموزش و پرورش، در گفت‌وگو با «شرق»، با تأکید بر اهمیت تحلیل دقیق داده‌های عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان، معتقد است افت تحصیلی که این روزها محل بحث فراوان شده، اگرچه قابل کتمان نیست، اما تحلیل آن نیازمند نگاهی چندلایه به عوامل مختلف مؤثر در آموزش و یادگیری است. او با اشاره به تحولات اخیر در شیوه برگزاری امتحانات نهایی، آن را فرصتی برای ارزیابی واقعی عملکرد مدارس در سطح ملی و منطقه‌ای می‌داند. کاظمی می‌گوید: «این اطلاعات اگر به‌درستی تحلیل و پردازش شوند، ابزار مهمی برای شناسایی وضعیت آموزش و میزان تحقق اهداف آموزشی در اختیار نظام تعلیم و تربیت قرار می‌دهند. بررسی نمرات و عملکرد دانش‌آموزان در امتحانات نهایی به ما کمک می‌کند بدانیم دانش‌آموزان در مسیر رسیدن به اهداف آموزشی، در چه نقطه‌ای قرار دارند و چه تفاوت‌هایی میان مناطق مختلف کشور وجود دارد».

او با اشاره به پیش‌بینی‌های انجام‌شده در برنامه هفتم توسعه کشور درباره رشد کیفیت آموزشی، توضیح می‌دهد: «بر اساس پیشنهاد دولت در برنامه هفتم، پیش‌بینی شده میانگین نمرات امتحان نهایی سال‌به‌سال افزایش یابد و هر سال حدود نیم‌نمره رشد داشته باشیم. واقعاً هم شاهد تحقق این پیش‌بینی در خرداد ۱۴۰۳ بودیم. در خرداد ۱۴۰۲، میانگین نمرات حدود ۹۰۵ بود، اما در سال جاری به حدود ۱۰ رسید. این روند رشد، اتفاقی نیست و بخشی از آن ناشی از اقدامات حمایتی بوده که طی یک سال گذشته در سطح ملی و استانی انجام شده است».

کاظمی به برنامه‌هایی مانند کلاس‌های جبرانی نوروزی ۱۴۰۳، پوشش جهاد علمی و همچنین برگزاری آزمون‌های پیشرفت تحصیلی در برخی مناطق کشور اشاره می‌کند و آنها را در ارتقای کیفیت آموزش مؤثر می‌داند: «پوشش جهاد علمی، به‌ویژه در مناطق کمتربرخوردار که از طریق دبیرستان‌های آموزش تهران پشتیبانی می‌شد، توانست بخشی از شکاف آموزشی را کاهش دهد. از سوی دیگر، برگزاری آزمون پیشرفت تحصیلی این امکان را فراهم کرد که مدیران و معلمان مدارس بتوانند جایگاه مدرسه خود را با متوسط منطقه و کشور مقایسه کنند و برای بهبود عملکرد برنامه‌ریزی دقیق‌تری داشته باشند».

گزارش «شرق» از عمق نگران‌کننده افت تحصیلی در ایران و میانگین نمرات نهایی که به زیر ۱۰ رسیده است

او همچنین به نقش سنجش و ارزشیابی توصیفی در دوره ابتدایی و فقدان یک نظام سنجش منسجم در دوره متوسطه اول اشاره می‌کند و معتقد است: «نبود ارزشیابی‌های دقیق و مستمر در این مقاطع، یکی از عوامل تأثیرگذار در افت کیفی آموزش بوده است. در غیاب داده‌های عینی و منظم، نمی‌توان مسیر یادگیری را به‌درستی رصد و اصلاح کرد».

کرونا، انگیزه و کیفیت پایین آموزش

کاظمی، کرونا را یکی از دلایل مهم افت تحصیلی در سال‌های اخیر می‌داند: «کرونا یک خلأ آموزشی جدی برای ما ایجاد کرد که آثارش هنوز هم ادامه دارد. بسیاری از دانش‌آموزان در دوران کرونا فرصت یادگیری مؤثر را از دست دادند و هنوز نتوانسته‌اند این شکاف را جبران کنند». او همچنین از کاهش انگیزه دانش‌آموزان برای تحصیل به‌عنوان عامل دیگری نام می‌برد و آن را ناشی از شرایط اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی امروز می‌داند: «برخی دانش‌آموزان تمایلی به ادامه مسیر تحصیلی یا دانشگاه ندارند و بیشتر مایل‌اند زودتر وارد بازار کار شوند. این تفاوت انگیزه‌ها طبیعتاً بر عملکرد تحصیلی اثرگذار است». در کنار این عوامل، کاظمی به نبود دوره‌های مؤثر ضمن خدمت برای معلمان در سال‌های اخیر نیز اشاره می‌کند: «برگزار نشدن منظم دوره‌های باکیفیت برای ارتقای حرفه‌ای معلمان، یکی از علل اصلی کاهش کیفیت آموزش در کلاس درس است. اگر معلمان به‌روز نباشند، نمی‌توانند پاسخ‌گوی نیازهای متنوع آموزشی امروز باشند».

این گزاره که افت عملکرد مدارس دولتی لزوماً خانواده‌ها را به سمت مدارس غیردولتی سوق می‌دهد، از نظر محمد مهدی کاظمی چندان قطعی نیست. او با استناد به تحلیل نتایج امتحانات نهایی می‌گوید بسیاری از دانش‌آموزان مدارس دولتی در رده‌های بالای جدول قرار گرفته‌اند؛ بنابراین نمی‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که مدارس غیردولتی الزماً کیفیت آموزشی بالاتری دارند. او در عین حال تأکید می‌کند: «نظام آموزشی کشور باید توجه و تمرکز خود را همچنان معطوف به تقویت مدارس دولتی نگه دارد. حاکمیت، در معنای گسترده کلمه، مسئولیت دارد تا به شکل ویژه‌ای به مدارس دولتی رسیدگی کند. تقویت جایگاه معلم، ایجاد انگیزه برای او و حمایت‌های ساختاری از مدرسه دولتی، از ضروری‌ترین برنامه‌هایی است که باید در اولویت قرار بگیرد».

وقتی نظام نمره‌دهی بی‌اعتبار می‌شود

درحالی‌که مسئولان آموزش و پرورش از افزایش نسبی معدل‌ها در امتحانات نهایی خرداد ۱۴۰۳ سخن می‌گویند، برخی کارشناسان آموزشی معتقدند این بهبود ظاهری، نه نشانه‌ای از رشد کیفی آموزش، بلکه نتیجه مستقیم سیاست‌های نادرست و بی‌ثباتی در نظام ارزیابی کشور است. هامون سیپی، فعال حوزه آموزش و مدیر انجمن ناشران آموزشی، معتقد است اعلام میانگین نمره ۹۰۹۴ در امتحانات نهایی، نه یک «افتضاح» آموزشی، بلکه نشانه‌ای روشن از ضعف یک سیستم است که سال‌هاست هشدارها درباره آن نادیده گرفته شده است. او با اشاره به سیاست‌هایی که در سال‌های اخیر از سوی مسئولان آموزش و پرورش در قبال کنکور و معدل در پیش گرفته شده، می‌گوید: «ما سال‌هاست فریاد می‌زنیم که نتیجه تصمیمات آموزش و پرورش، انتاب‌زدایی از نمره‌ها و بی‌اعتصادی عمومی به نمرات امتحانات نهایی است. امروز نتایج منتشرشده نشان می‌دهد دیگر هیچ‌کس نمی‌تواند چشم خود را بر این وضعیت ببندد». از نظر سیپی، نمی‌توان نمره پایین دانش‌آموزان را به‌سادگی تقصیر آنها دانست؛ بلکه باید به عوامل ریشه‌ای‌تری نگاه کرد: «وقتی از دانش‌آموزی که در یک مدرسه محروم درس خوانده، معلمش با حقوق نگرفته یا آن قدر خسته و بی‌انگیزه بوده که نتوانسته درست آموزش دهد، انتظار داریم نمره‌اش سرنوشت او را تعیین کرد. درواقع داریم به او دوبار ظلم می‌کنیم. چطور می‌شود نمره چنین دانش‌آموزی را با نمره کسی که در یک مدرسه مجهز و خاص در تهران درس خوانده، مقایسه کرد؟»

او با تأکید بر تفاوت‌های عمیق میان مناطق آموزشی در کشور می‌گوید: «نتایج همین امسال هم نشان می‌دهد که میانگین نمرات در استان‌هایی مثل یزد بالاتر از ۱۲ است، اما در استان‌هایی مثل سیستان‌وبلوچستان زیر ۸، این یعنی شکاف آموزشی عمیق‌تر از چیزی است که تصور می‌شد. حالا اگر قرار است کنکور را حذف کنیم یا تأثیر معدل را بیشتر کنیم، باید پاسخ دهیم که این شکاف قرار است چگونه جبران شود؟»

ماجرای حذف کنکور

سیبی از تلاش‌های چند سال اخیر برای حذف کنکور و جایگزینی نمرات امتحانات نهایی به‌عنوان سلاک اصلی پذیرش دانشگاه‌ها انتقاد می‌کند و آن را «سیاستی عوام‌فریبانه» می‌نامد: «می‌گویند کنکور اضطراب می‌آورد. بله، کنکور اضطراب دارد، اما دست‌کم در کشور می‌توان برای همه سؤال یکسان طرح کرد و ناظر سراسری داشت. در امتحانات نهایی، هیچ‌کدام از اینها وجود ندارد. چالش‌های امتحانی هستند و نظارت متفاوت دارد. فرض کنیم برکه‌ها هم یک‌دست نیست، سطوح می‌شود سرنوشت ورود به دانشگاه را به این سیستم سپرد». او معتقد است روند فعلی به یک دوگانگی در سیاست‌گذاری منجر شده است: «از یک سو می‌خواهند معدل را تعیین‌کننده بدانند، از سوی دیگر اعتبار معدل را با سیاست‌های اجرایی غلط پایین می‌آورند. وقتی به خاطر کرونا نمره‌ها را بالا کشیدند، معلوم بود که سال بعد با افت شدید مواجه می‌شویم. همان موقع هم گفتیم که نباید دست‌کاری‌ای در نمرات شود. حالا نتیجه‌اش را داریم می‌بینیم». به باور سیپی، انتشار میانگین نمرات پایین نه‌فقط هشدار به نظام آموزشی، بلکه نشانه‌ای از بحران اعتماد در میان دانش‌آموزان و خانواده‌هاست: «امروز خانواده‌ها نمی‌دانند که نمره خوب یعنی چه. وقتی دانش‌آموزی با معدل ۱۷ نمی‌تواند در کنکور رتبه خوبی بیاورد، اعتمادش به کل نظام آموزشی از بین می‌رود. و برعکس، وقتی معدل بالا بدون پشتوانه علمی داده شود، دانشگاه‌ها هم دیگر به این نمرات اعتماد نمی‌کنند. در نهایت، دانش‌آموز، معلم، خانواده و نظام آموزش عالی، همه متضرر می‌شوند». او خواستار بازنگری جدی در سیاست‌های فعلی و تأکید می‌کند: «اگر قرار است کنکور حذف شود یا تأثیر معدل بیشتر شود، ابتدا باید یک نظام نمره‌دهی دقیق، ضמצانه و با کیفیت آموزش برابر برای همه دانش‌آموزان کشور ایجاد شود. وگرنه این مسیر به ناکجاآباد می‌رود».

حرکت به سمت آموزش طبقاتی

به گفته هامون سیبی، پیامدهای تصمیم به قطعی شدن تأثیر سوابق تحصیلی و معدل، تنها محدود به حوزه آموزشی نیست، بلکه مستقیم بر مسیر زندگی اجتماعی، اقتصادی و حتی روانی دانش‌آموزان نیز اثر می‌گذارد. او ادامه می‌دهد: «فرض کنیم دانش‌آموزی در پایه یازدهم معدل خوبی کسب نکرده و حالا قصد دارد در سال بعد جبران کند. راه‌حل چیست؟ باید تمام درس‌های پایه یازدهم را مجدداً امتحان بدهد، آن‌هم در کنار امتحانات پایه دوازدهم؛ یعنی در یک بازه زمانی حدود یک‌ماهه، باید چیزی در حدود ۲۰ امتحان نهایی بدهد. چنین فشاری علاوه بر هزینه‌بر بودن، فشار روحی بسیار سنگینی بر دانش‌آموز تحمیل می‌کند. وزارت آموزش و پرورش نیز برخلاف وعده‌هایی که برای چند نوبته کردن برگزاری آزمون‌ها داده بود، تاکنون امکان تحقق این وعده را نداشته است. سیبی با تأکید بر نقش آموزش عمومی در ارتقای جامعه، اضافه می‌کند: «ما همیشه آموزش را مسیر کشف استعدادهای نهفته می‌دانستیم؛ چیزی که عامل پیشرفت جوامع بوده است. آموزش عمومی، فقط سواد خواندن و نوشتن نیست. آموزش دانشگاهی را نیز شامل می‌شود، اما ما با این تصمیمات، عملاً کنجینه زنجیکی خودمان را تقلیل می‌دهیم به دانش‌آموزان مدارس خاص و غیردولتی. برای سوداگران آموزشی شاید این اتفاق خوبی باشد، چون والدین حاضرند پول بدهند و اگر موفقیتی هم کسب شود، این سیکل تشویق و پول‌دهی تکرار می‌شود. اما در یک نگاه کلان، ما به سمت آموزش طبقاتی حرکت می‌کنیم و جامعه را از فهمیده؛ آثار ناامیدی و سرخورده‌گی‌اش را هم همین حالا داریم می‌بینیم».

خبرخوان

کاهش خلوص مواد مخدر از ۲۶ به ۱۱ درصد



ایسنا: دبیر کل ستاد مبارزه با مواد مخدر اعلام کرد: «خلوص مواد کمتر شده است. نوع مواد مخدری که بسیاری از معتادان مصرف می‌کنند، مخدرهایی هستند که به مواد مضر مثل سرب آلوده‌اند. طبق گزارشات رسمی، طی هشت سال گذشته میزان خلوص مواد مخدر مکشوفه از ۲۶ درصد به ۱۱ درصد کاهش یافته است». حسین ذوالفقاری با اشاره به وضعیت اعتیاد در ایران گفت: «براساس شیوع‌شناسی انجام‌شده در سال ۹۴، دو میلیون و ۸۰۰ هزار نفر در کشور معتاد شناخته شدند و یک میلیون و ۶۰۰ هزار نفر نیز براساس مدل تحقیقی، مصرف تفننی را گزارش کردند. البته براساس تحقیق سال ۱۴۰۲-۱۴۰۳، افزایش نسبی در این زمینه داشتیم». ذوالفقاری با اشاره به وضعیت مواد مخدر در ایران نیز با بیان اینکه ایران جزء هفت کشور دارای مجوز از کنوانسیون‌های بین‌المللی -پروتکل ۱۹۵۳ اجازه کشت مواد مخدر مجاز در دنیا را داشته است- در توضیح بیشتر افزود: «قبل از انقلاب کشت انجام گرفت و برای مصارف دارویی و حتی برای مصرف داروی دیگر کشورها نیز از این طریق صادرات انجام گرفت، اما بعد از انقلاب، ایران به صورت داوطلبانه براساس مصوبه شورای انقلاب موضوع کشت خشکاش را ممنوع اعلام کرد. اما یک استثنا قائل شده که براساس ماده ۴۱ قانون، در صورتی که وزارت بهداشت برای امور درمانی و صنعتی اعلام نیاز کند، براساس پروتکل‌های جهانی این موضوع متصور است». او ادامه داد: «ایران در کنار کشورهای شرقی طی چند دهه اخیر هزینه‌های زیادی در کنترل مرزها و... پرداخت کرده است و چهار هزار شهید در راه مبارزه با مواد مخدر تقدیم کرده‌ایم. در حقیقت ایران این هزینه‌ها را برای سلامت کشورهای دیگر پرداخته است».

تراز آب دریاچه ارومیه در پایین‌ترین میزان



ایسنا: معاون سازمان حفاظت محیط زیست گفت: «تراز آب دریاچه ارومیه به پایین‌ترین حد خود رسیده است». احمدرضا لاهیجان‌زاده در نشست خبری امروز رئیس و معاونان سازمان حفاظت محیط زیست، گفت: «در تاریخ ۱۱ مرداد ۱۴۰۴، وسعت دریاچه به ۵۸۱ کیلومتر رسیده است و حجم آب دریاچه حدود یک میلیارد مترمکعب گزارش شده است. سطح آب دریاچه ارومیه به عددی رسیده است که کمتر از آن دیگر عددی قابل اعمال نیست». او افزود: «البته تبخیر در اوج خود است و ارقام نیز در واقعیت میدان کمتر است. پیش‌بینی مدیر کل استان این است که نمی‌توانیم آوردی را برای دریاچه ارومیه در این فصل و مدت پیش‌رو متصور شویم و در مرداد، شهریور و مهر نیز اوج کاهش ورودی آب به دریاچه است. بر همین اساس احتمال خشک شدن بالاست». لاهیجان‌زاده گفت: «مطالعات گسترده‌ای توسط ستاد اجرایی برای پیش‌بینی سناریوهای مختلف درباره آینده دریاچه ارومیه انجام و مشخص شد که چه آثاری در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و... دارد. بر همین اساس تمرکز دولت بر این است که دریاچه خشک نشود، چراکه دچار خسارت مختلف در ابعاد سنگین خواهیم شد. در این میان جلساتی برای تریزق اعتبارات ویژه انجام شده تا پروژه‌ها با شدت بیشتری فعال شوند. این موضوع را دنبال می‌کنیم که در سال آبی جدید بتوانیم منابع بیشتری را به دریاچه ارومیه اختصاص دهیم».